info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۷۱۵
دوشنبه / ۶ اسفند / ۱۴۰۳
۲۵ / شعبان / ۱۴۴۶
24 / February / 2025

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باقر حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۲۴۲۴ دفتر: ۳۲۵۳۰۱۰۱ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

مجالِ من همین باشد که پنهان عشقِ او ورزم
کنار و بوس و آغوشش چه گویم چون نخواهد شد
شرابِ لعل و جای امن و یارِ مهربان ساقی
دلا کی به شود کارت اگر اکنون نخواهد شد

غزل

نصیب از نعمت بسیار
دیگر گون نخواهد شد
زدریا قطره ای آب گهر
افزون نخواهد شد

صائب تبریزی

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۱۶	۰۶:۴۱	۱۲:۲۰	۱۷:۵۷	۱۸:۱۵

برگ

برای این لحظه شاد باشید؛ این لحظه، زندگی شماست...

عمر خیام

اشاره

استاندار رئیس جمهور یا رئیس جمهور استاندار؟

اینکه مسئولی پشت میز کار آتلش در تهران نشسته و بخواهد برای یک استان، شهرستان و حتی بندر و حتی حاشیه‌ترین ناحیه و جغرافیای کشور که احتمالاً کمترین آگاهی نسبت به شبکه مسائل و معضلات آن دارد، تصمیم بگیرد و نسخه بپیچد موضوعی است که احتمالاً درصد بسیاری از ما نسبت به آن ایراد وارد کرده و گلایه‌مندیم.

به گزارش پیام آشنا به نقل از خراسان، اینکه مسئولی پشت میز کار آتلش در تهران نشسته و بخواهد برای یک استان، شهرستان و حتی بندر و حاشیه‌ترین ناحیه و جغرافیای کشور که احتمالاً کمترین آگاهی نسبت به شبکه مسائل و معضلات آن دارد، تصمیم بگیرد و نسخه بپیچد موضوعی است که احتمالاً درصد بسیاری از ما نسبت به آن ایراد وارد کرده و گلایه‌مندیم.

نتیجه چنین مدیریت به ورگلسی زده و سلسله مراتبی، احتمالاً هر کدام از ما که در بیش به چشم دیده‌ایم. اینکه پروژه‌ای در منطقه‌ای کلنگ‌زنی می‌شود اما پس از مدتها و صرف هزینه‌های بسیار، همچنان ساختمان نیمه کاره خاک می‌خورد، خود بیانگر چنین مسیری است؛ چرا که اگر روند کار بر اساس تصمیمات مجامع محلی، ضرورت‌ها و اولویت‌های منطقه بود، چنین نمی‌شد. مدیریت مرکز به پیرامونی به بودن ضعف دارد امر به واقع بحران آشکار می‌کند؛ جایی که مدیران استانی به جای تصمیم‌گیری سریع در مرکز منتظرند ببینند از تهران چه دستوری صادر می‌شود و پالمکاری وظایف در این مواقع میان مقامات استانی و مرکز مردم را کلافه کرده و به ستوه می‌آورد.

ذکر این مقدمه از آن جهت بود که بگوییم این روزها موضوع تفویض اختیارات به استانداران دوباره بر سر زبان‌ها افتاده و هر کسی از ظن خود بار آن می‌شود! مسعود پزشکیان ۲۴ بهمن در جمع فعالان اقتصادی استان بوشهر بی‌مقدمه به این مسئله پرداخت و گفت: «قرار است در مورد تفویض اختیارات به استانداران از رهبر معظم انقلاب اجازه بگیریم و با سران قوا صحبت کرده‌ایم که هر استانی برای خود استانداری با اختیارات یک رئیس جمهور داشته باشد چه کسی گفته که من از استاندار و ساکنان استان کارشناس‌تر هستم؟ هر استانی می‌تواند شخصی را به عنوان رئیس منطقه داشته باشد تا با هماهنگی تصمیم بگیرند و با قدرت کار استان را پیش ببرند». اظهارات اخیر همان گونه که قابل پیش‌بینی بود با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد؛ موافقان ضمن استقبال رویکرد پزشکیان را راهی مناسب برای مدیریت چالش‌های از پیرامون به مرکز می‌دانند اما منتقدان اینکه مراسلان برای خود رئیس جمهور (منظور استاندار با اختیارات بیشتر) داشته باشد را به معنای قدم‌گیسم و خیطی بزرگ و خطرناک در مسیر تجزیه‌طلبی کشور تعبیر کردند. بی‌شک هر کدام از این دو طیف بر اساس نقطه نظرات و دانشنده‌ای ذهنی و عینی مشخصی به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند اما واقعاً امر بد درست در این زمینه چیست؟

پیش از پاسخ دادن به پرسش، ابتدا این گله پزشکیان که ۱۷ آذر در مراسم گرمایشات روز دانشجو در دانشگاه صنعتی شریف بیان شد را مرور می‌کنیم؛ اگر بخواهیم اصلاح کنیم، به کمک همه نیاز داریم. اما به هر چیزی می‌خواهیم دست بزنیم می‌گویند این دست نزن. در برق، آب، گاز مشکل داریم؛ نفت، بنزین، پول... همه چیز مسئله است ولی به هر جا دست بزنیم یک جا درش می‌آید.

سخن رئیس جمهور گواه یک چیز است؛ بسیاری از چالش‌های ملی و منطقه‌ای ریشه‌ای است و ناگزیر برای حل آن باید تصمیمات سخت گرفت اما تا مسئولان می‌خواهند روی این مسئله دست بگذارند برخی چه به درست و چه نادرست مداخله کرده و نمی‌گذارند.

حال باز می‌گردیم به مسئله اصلی و اینکه تفویض اختیار به استاندار خوب است یا نه؟ تفویض اختیار به استانداران مسئله جدیدی نیست. آیین‌نامه مربوط به اختیارات و وظایف استانداران به سال ۱۳۷۷ باز می‌گردد و طبق اشاره آن استانداران در حوزه مأموریت خود نماینده عالی دولت و مسئول اجرای سیاست عمومی دولت هستند. این آیین‌نامه ۱۱ تیر ماه ۱۴۰۲ با هدف به‌روزرسانی و پس از ۲۵ سال مورد بازنگری اساسی قرار گرفت و اختیارات استانداران از ۵۰ بند به ۷۵ بند افزایش یافت. در این مسیر بود که احمد وحیدی وزیر کشور پیشین در آخرین جلسه هیئت دولت سیزدهم به تاریخ ۳ مرداد ۱۴۰۳ که به گزارش دهی اعضای کابینه از عملکرد ۳۴ ماهه دولت اختصاص داشت به تفویض حداقل ۴۲ بند از اختیارات به استانداران به دستور شخص شهید رئیسی، برای استان محور کردن اداره کشور اشاره کرد. این روند در دولت جاری هم مورد استقبال قرار گرفته است. طبق نکات ذکر شده باید گفت از آنجا که مدیر استانی بیشتر از چالش‌های محلی آگاه و نسبت به آن شناخت دارد به بنابراین بهتر می‌تواند برای حل آن هم تصمیم گرفت و اجرایی کند. با اگنگاشتن دست مدیران استانی یک تصمیم راهگشا، منطقی و توانمند با برات است و تفویض اختیار صرفاً واگذاری مسئولیت‌های هر استان به همان استان نیست بلکه یک فرایند توسعه منطقه‌ای است که در آن منابع به صورت عادلانه توزیع شود و بدون نیاز به رفت و آمد و ارجاع به تهران، کارها در راستای حل مشکلات مردم و توسعه استان شکل شود. با این حال دغدغه مخالفان هم بی‌جهت نیست. در صورتی که استاندار از توانمندی لازم برخوردار نباشد تفویض اختیار می‌تواند مشکلات بیشتری ایجاد کند. همچنین اگر این اتفاق بر مبنای شایسته سالاری نبوده و قواعد آن مراعات نشود، ممکن است نتیجه معکوس، یعنی بی‌نظمی و پراکنده‌کاری و انلاف منابع و تأخیر در اجرای برنامه هفتم رخ دهد. پس تفویض اختیار در مقابل انتظارات و عملکرد و اعطای مسئولیت در برابر پاسخگو بودن است و این روند در مسیر تحقق اهداف سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی نظام و کشور معنا پیدا می‌کند. رئیس جمهور از یک سو از استانداران کار می‌خواهد و از سوی دیگر درصدد است فضا برای مأمور آنان باز شود تا در یک میدان گسترده تصمیمات کلان در قالب منطقه‌ای و ملی با پیرامونی هم جاری و ساری شود.

در نهایت اینکه همه ما به گیر و گیرهای اداری و بروکراسی عریض و طویل کشور آشنایی داریم. از سویی قطعاً بسیاری از ما یکی از مهم‌ترین معضل ایران امروز را بحران تصمیم‌سازی می‌فهمیم که به‌ویژه در استان‌ها دست و پا گیر است و موجب فرار سرمایه می‌شود. همچنین بیشتر ما معتقد به تمرکز زدایی از پایتخت را داریم. برای اصلاح این مسیر واگذاری اختیارات به استانداران راهگشاست. البته به شرط آنکه ملاحظات قرار داده ملموز هم دیده شود. نظرات متفاوت وجود دارد و بیان آن‌ها برای اصلاح کارساز است، ولی من رساله‌گرا شناس، صاحب قلم و... بهتر است از کاه کوه نسازیم و با برجسته کردن قدم‌گیسم، مردم را نترسانده و همان گونه که رئیس جمهور گفته دست و پای دولتمردان برای حل ریشه‌ای مشکلات را ببندیم.

مهدی خالدی

گزارش روز

چرا پروژه «ایران ضعیف» واقعی نیست؟

تحولات پرشتاب و گاه دور از انتظار در خاورمیانه چنان از مسیر طبیعی خود خارج شده که به پیدایش و گسترش طیفی از تحلیل‌های سیاسی در مجامع رسانه‌ای و حتی اظهارنظرهای مقامات دولتی منجر شده که محور تمام این طیف تحلیل‌ها و خط خبری، تضعیف ایران و به تحلیل رفتن قدرت منطقه‌ای آن است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، محمد محمودی کیا، استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی در یادداشتی نوشت: تحولات پرشتاب و گاه دور از انتظار در خاورمیانه چنان از مسیر طبیعی خود خارج شده که به پیدایش و گسترش طیفی از تحلیل‌های سیاسی در مجامع رسانه‌ای و حتی اظهارنظرهای مقامات دولتی منجر شده که محور تمام این طیف تحلیل‌ها و خط خبری، تضعیف ایران و به تحلیل رفتن قدرت منطقه‌ای آن است، به طور مشخص جرقه شکل‌گیری این تحلیل‌ها به تحولات ماه‌های پایانی در عرصه میدانی بحران در غزه بازمی‌گردد؛ دقیقاً از وقوع ترور گسترده فرماندهان میانی حزب‌الله منتوات و مطالوات خود را در عرصه منطقه‌ای دنبال کند؟

طبعاً پاسخ مبسوط و تحلیلی به تمام این سؤالات در فرصت محدود یک یادداشت مطبوعاتی امکان‌پذیر نیست با این حال تلاش می‌شود تا رئوس اصلی بحث طرح شود تا در فرصت‌های دیگر جوانب مختلف پدیده مورد بررسی قرار گیرد.

نخست آنکه ابزارهای اعمال و تعقیب سیاست خارجی ایران اساساً فاقد عنصری به نام نیروی نیابتی است. آنچه جریان مقاومت خوانده می‌شود یک واقعیت عینی، اصیل و بیرونی است که هر یک بر اساس مطالوبیت‌ها، آرمان و نیز مبتنی بر پایگاه اجتماعی و ریشه‌های تاریخی خود عمل می‌کنند و تنها نقطه اتصال ایران با ایشان، وجود مشترکی همچون آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی و ضدیت با جریان قزون‌خواه صهیونیسم بین‌الملل و امپریالیسم جهانی است. درواقع ایران براساس منافع مشترک و نیز مسئولیت دینی و اخلاقی از این جریان‌ها حمایت کرده و هرچه گاه به دنبال استحاله آنها در خود نبوده چنانچه به طور کاملاً مشهود طی چهار دهه اخیر بارها شکاف‌ها و اختلاف‌نظرها بین ایران و برخی از اجزای محور مقاومت را شاهد بوده‌ایم. که در برخی برهه‌های تاریخی به کاهش سطح روابط ایران با ایشان منتهی شده است. بنابراین آنچه محور مقاومت خوانده می‌شود، دلالت بر یک واقعیت بیرونی دارد که با ایران با بدون حمایت ایران مسیر خود را از درون بوجایی‌های نظم منطقه‌ای دنبال می‌کند و در این مسیر نه تنها ایران که بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی نیز از ایشان حمایت رسمی و علنی می‌کنند.

دوم: جریان مقاومت علی‌رغم جنگ چندوجهی طولانی‌مدت اخیر که با پشتیبانی تمام‌عیار غرب از اسرائیل نیز همراه بود، با وجود تمام این تنها یک مثال از میان تحلیل‌های پرحجم روزهای اخیر با دلالت بر تضعیف ایران و ضعف در قدرت منطقه‌ای آن است. اما واقعیت امر چیست؟ آیا ایران اساساً از نیروهای نیابتی برخوردار است که تضعیف آنها به تضعیف ایران بینجامد؟ آیا اینکار عمل از ایران گرفته شده است؟ آیا ایران در موضع ضعف و انفعال قرار دارد و همچون گذشته نمی‌تواند برنامه‌ها، منویات و مطالوبات خود را در عرصه منطقه‌ای دنبال کند؟

پاسخ مبسوط و تحلیلی به تمام این سؤالات در فرصت محدود یک یادداشت مطبوعاتی امکان‌پذیر نیست با این حال تلاش می‌شود تا رئوس اصلی بحث طرح شود تا در فرصت‌های دیگر جوانب مختلف پدیده مورد بررسی قرار گیرد.

نخست آنکه ابزارهای اعمال و تعقیب سیاست خارجی ایران اساساً فاقد عنصری به نام نیروی نیابتی است. آنچه جریان مقاومت خوانده می‌شود یک واقعیت عینی، اصیل و بیرونی است که هر یک بر اساس مطالوبیت‌ها، آرمان و نیز مبتنی بر پایگاه اجتماعی و ریشه‌های تاریخی خود عمل می‌کنند و تنها نقطه اتصال ایران با ایشان، وجود مشترکی همچون آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی و ضدیت با جریان قزون‌خواه صهیونیسم بین‌الملل و امپریالیسم جهانی است. درواقع ایران براساس منافع مشترک و نیز مسئولیت دینی و اخلاقی از این جریان‌ها حمایت کرده و هرچه گاه به دنبال استحاله آنها در خود نبوده چنانچه به طور کاملاً مشهود طی چهار دهه اخیر بارها شکاف‌ها و اختلاف‌نظرها بین ایران و برخی از اجزای محور مقاومت را شاهد بوده‌ایم. که در برخی برهه‌های تاریخی به کاهش سطح روابط ایران با ایشان منتهی شده است. بنابراین آنچه محور مقاومت خوانده می‌شود، دلالت بر یک واقعیت بیرونی دارد که با ایران با بدون حمایت ایران مسیر خود را از درون بوجایی‌های نظم منطقه‌ای دنبال می‌کند و در این مسیر نه تنها ایران که بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی نیز از ایشان حمایت رسمی و علنی می‌کنند.

دوم: جریان مقاومت علی‌رغم جنگ چندوجهی طولانی‌مدت اخیر که با پشتیبانی تمام‌عیار غرب از اسرائیل نیز همراه بود، با وجود تمام خسارت‌های بالای انسانی و مادی، توانست از پس ۱۵ ماه جنگ ویرانگر خروجی فاتحانه داشته باشد و بنابه اذعان فرماندهان نظامی عالی‌رتبه و مقامات سیاسی اسرائیلی، این رژیم را در دستیابی به اهداف اعلامی در جنگ ناکام گذاشته و همچنان زنده و تعیین‌کننده کنشگری فعال و تعیین‌کننده‌باشد.

البته حجم بالای خسارت‌ها و مواجهه وحشیانه رژیم صهیونیستی طی جنگ اخیر به طور طبیعی بخش قابل‌توجهی از منابع مقاومت را تحلیل برده و مسئله بازسازی مناطق بحران را از توان نیروهای مقاومت خارج کرده، ولی از آنجا که مقاومت نه یک پروژه بیرونی بلکه یک واقعیت تاریخی و جامعه‌پذیر است، عنصری غیرقابل حذف از جغرافیای منطقه است، با این همه، شواهد محیطی و به طور مشخص آنچه بعد از معرکه اولی‌البأس در جبهه شمالی توسط مقاومت اسلامی لبنان و نیز خط ممتد حمایتی انصارالله یمن شاهد بودیم، همگی حکایت از استعداد بالای مقاومت برای هر گونه مواجهه جدید دارد؛ امری که بنابه اذعان خبرگان نظامی صهیونیست درباره مقاومت اسلامی فلسطینی نیز تا حدودی صادق است. چنانچه حملاتی توانسته شبکه رهبری و اقدام خود را به طور قابل‌توجهی بازسازی کند و از چهره یک بازنده فاصله بگیرد.

سوم: از مجموع تحولات اخیر این گونه به نظر می‌رسد که به تعمیر باری بوزان، زیربستر امنیتی خاورمیانه به سرعت در حال تغییر مناسبات میان مؤلفه‌های نظام‌ساز خود بوده و نظم جدیدی در این منطقه در حال شکل‌گیری است که هنوز صورتی دقیق نیافته و فضاوت درخصوص ماهیت این نظم هنوز زود است. این روند تحت تأثیر مؤلفه‌های بیرونی و برون‌دادهای سطح نظام پیش از پیش ماهیت سیال خود را نمایان می‌کند. چنانچه پیروزی توفان ترامپ تکانه مؤثری در این زمینه به شمار می‌رود. ترامپ با سیاست‌های ملی‌گرایی آمریکایی، پیگان سیاست‌های آمریکا را به داخل تغییر وضعیت داده و به دنبال کاهش هزینه‌های بیرونی آمریکا و افزایش توجهات جهانی به آمریکا به عنوان یک بازار بزرگ تولیدی و جریان تأمین‌کننده مواد اولیه همچون نفت است. با تمام جهات می‌توان چنین پنداشت که امروز بیشترین منطقه در تعیین ماهیت نظم جهانی، منطقه خاورمیانه است و فرجام رقابت‌های سطح نظام بین‌المللی درون منازعات جاری، به نحوی به دیگر مناطق سیاست جهانی تسری خواهد یافت. بنابراین از منظر نظام طبیعی است که دایره تنش و منازعه در این منطقه به فراتر از جغرافیای آن گسترش یافته و همین امر بر پیچیدگی روندها به طور قابل‌ملاحظه‌ای می‌افزاید.

چهارم: منابع قدرت ایران اساساً ماهیتی درون‌زا دارد و آنچه میدان تأثیر ایران را تعیین می‌کند، مستقیم به ابتکار عمل‌های ایرانی و استعداد بالقوه آن ارجاع دارد. طبیعی است در چنین هنگامه‌ای سیاست فشار حداکثری علیه ایران یک برنامه جدی برای مواجهه با ایران باشد چندچوبه دونالد ترامپ نیز اخیراً برخلاف این تعیین کننده داشته و قدرتی قابل توجه است و اینکه او هرگز تصویر یک قدرت تضعیف‌شده از ایران را در ذهن نداده که در مقابل تأکید می‌کند ایران یک بازیگر قدرتمند با توانایی‌های تعیین کننده است. بنابراین اولویت اصلی دولت او، محدودسازی ایران از طریق بازگشت به سیاست فشار حداکثری و همراه‌سازی اروپا با آن از طریق فشار بر اروپا به منظور استفاده از مکانیسم ماشه و بازگشت تمام تحریم‌های لغوشده برجامی است.

در مجموع نگارنده بر این باور است که پروژه «ایران ضعیف» تنها یک سیاست رسانه‌ای است تا با پیغام‌گیری از قدرت برساختی رسانه، عنصر شناخت و نظام ادراکی ایرانیان و نیز حامیان گمنامی آن را تحت تأثیر قرار دهد تا زمینه را برای برانژمتن هرچه بیشتر خط تحریمی در داخل و بیرون فراهم کند.

با این همه باید توجه داشت که چندچوبه پیش‌بر و در دیگر تحلیل‌ها بدان تأکید داشته‌ایم، قدرت ایران در گرو تحلیل‌ها بدان اصالتا ماهیتی درون‌زا داشته که اصلی‌ترین پایه در این میان، قدرت اجتماعی و استظهار نظام سیاسی به پایگاه مردمی آن است که می‌بایست از آن به طور جد حراست شود. طبعاً اصلی‌ترین تهدید نسبت به قدرت ایران، تضعیف همین پایه مردمی نظام سیاسی است.

نگارنده بر این باور است که عرصه منازعه در جهان پیش‌رو جنگی از جنس جنگ ارادها است. دقیقاً همان تزی که الکساندر دوماریوش در جنگ جهانی چهارم، دهها قبل مطرح کرده که جنگ جهانی بعدی جنگ روایت‌ها است. جنگ عقیده‌هاست؛ عرصه مواجهه حقیقت و واقعیت.

سخن آخر اینکه ایران قوی تنها از معبر جامعه‌ای قوی و مستحکم، فرهنگی بالنده و رفاه، اقتصادی شکوفا و پیشرو و امنیتی پایدار و قابل اتکا می‌گذرد.

باید باور داشته باشیم که ایرانیان هیچ دوستی پایدارتر و قابل‌اتکاتر از خود ندارند و در نقطه مقابل، هیچ دشمنی نیز برحیلت‌تر و مخرب‌تر از جدیت‌گی و شقاق اجتماعی از داخل نخواهند داشت.

مکث

فضانوردان لباس‌های کثیف خود را چکار می‌کنند؟

فضانوردان به محیطی سفر می‌کنند که هنوز ماشین لباسشویی موفق به ورود به آن نشده است. بنابراین آن‌ها با لباس‌های کثیف خود در فضا چه کار می‌کنند؟

به گزارش پیام آشنا به نقل از زومیت، تعویض لباس‌ها و شستن منظم آن‌ها یکی از مهم‌ترین اصول بهداشتی است. اما در برخی شرایط، انجام این کار بسیار دشوار می‌شود. به‌عنوان مثال، فضا یکی از محیط‌های خاص است که شستن لباس‌ها در آن راحت نیست. دلیل اصلی دشواری شستشو در فضا این است که آب منبعی فوق‌العاده گران‌بها محسوب می‌شود، آن‌قدر ارزشمند که حتی ادرار را نمی‌توان دور ریخت. ادرار فضانوردان بازیافت، تصفیه و دوباره مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین رویکرد معمول شستوی لباس با مقدار زیادی آب و مواد شوینده تجاری، در جایی مانند «ایستگاه فضایی بین‌المللی» (ISS) کارساز نخواهد بود.

راحل فعلی برای لباس‌های کثیف در ایستگاه فضایی بین‌المللی آتش است. بودن در فضا یعنی انجام کارهای زیاد با منابع محدود. فضانوردان در ایستگاه فضایی بین‌المللی یک کمد لباس محدود دارند و بنابراین لباس‌هایی را می‌پوشند که دوباره استفاده خواهند شد.

«ونی ویلیامز» و «بوچ ویلمور»، فضانوردان کپسول استارلاینر بوئینگ را به یاد آورید که قرار بود فقط یک هفته در فضا بمانند؛ اما از ژوئن سال گذشته به دلیل بروز مشکلات فنی در فضاپیمایشان، مجبور به ماندن طولانی‌تر در ایستگاه فضایی شدند. آن‌ها تنها برای هشت روز لباس برده بودند، به هشت ماه، بنابراین واقعاً باید تلاش می‌کردند تا لباس‌هایشان را حفظ کنند.

فضانوردان ناچارند لباس‌های کثیف خود را بسوزانند

برخی از اقلام پوشاک برای روزها، هفته‌ها یا ماه‌ها دوباره پوشیده می‌شوند، بسته به اینکه چقدر بو یا کثیفی دارند. لباس‌های فضانوردان زمانی تعویض می‌شوند که کثیف یا ناراحت‌کننده شوند. آن لباس‌های کثیف سپس تبدیل به زباله می‌شوند و بیشتر زباله‌ها تبدیل به آتش می‌شوند.

بسیاری از زباله‌های دور ریخته شده از ایستگاه فضایی به زمین بازنمی‌گردند، بلکه در جو همراه با زباله‌های دیگر می‌سوزند. برخی از فضاپیماهای تراقری که به ایستگاه فضایی بین‌المللی فرستاده می‌شوند، برای فرود دوباره روی زمین طراحی نشده‌اند؛ بلکه در جو زمین می‌سوزند و می‌توانند پر از زباله باشند، یک تیر و دو نشان!

فضانوردان به جایی می‌روند که هیچ دستگاهی برای شستن لباس قبلاً رفته است. اما آیا راه بهتری وجود دارد؟ درحال حاضر نه چندان. چند ایده درحال توسعه وجود دارد که دانشمندان مدتی است درحال کار روی آن هستند، از جمله آزمایش پارچه‌هایی که رشد باکتری‌ها و قارچ‌ها را متوقف می‌کنند. این روش برای کاهش بو و بهبود بهداشت خوب است، اما ممکن است در برابر لکه مقاوم نباشد.

شرکت چندملیتی «پروکتر اند گمبل» (Proctor & Gamble) مجموعه‌ای از محصولات را با نانسا در فضا بررسی کرده تا عملکرد مواد شوینده‌ی قابل استفاده را اثبات کند. یکی از این مواد «Tide Infinity» بود. شوینده‌ای مایع بدون عطر و حلال که آب آن می‌توانست بدون مشکل دوباره استفاده شود. غلظت این شوینده در سال ۲۰۲۱ در ایستگاه فضایی بین‌المللی آزمایش شد و در سال ۲۰۲۳، مأموریت CHAPEA (آنالوگ کاوش سلامت و عملکرد خدمه) برای شستن لباس‌ها با اتروزی و آب کمتر از آن استفاده کرد.

در سال ۲۰۲۲، شرکت یادشده و ناسا دستمال مرطوب و قلم لکه‌بر «تایده» را برای حذف لکه‌های سس، قهوه، روغن زیتون و نوشیدنی‌های میوه‌ای در فضا آزمایش کردند. درخواست تحقیقات و طراحی‌هایی برای یک ماشین لباسشویی مناسب فضایی انجام شده است که نه تنها بتواند در مدار کار کند، بلکه شاید روزی روی ماه یا مریخ نیز قابل استفاده باشد. همه چیز هنوز درحال پیشرفت است. اما یک شوینده که نیاز به آب و برق کمتر داشته باشد و به راحتی از آب جدا شود، برای زندگی روی زمین نیز بسیار مهم خواهد بود.

فقیرترین کشورهای جهان براساس سرانه تولید ناخالص داخلی

کشور	تولید ناخالص داخلی	جمعیت
سودان جنوبی	۳۹.۹۹ میلیارد دلار	۱۱.۲ میلیون نفر
بوروندی	۲.۱۵ میلیارد دلار	۱۳.۴۵ میلیون نفر
جمهوری آفریقای مرکزی (CAR)	۲.۰۳ میلیارد دلار	۵.۸ میلیون نفر
مالاوی	۱۰.۷۸ میلیارد دلار	۲۱ میلیون نفر
موزامبیک	۲۴.۵۵ میلیارد دلار	۳۴ میلیون نفر
سومالی	۱۳.۸۹ میلیارد دلار	۱۹ میلیون نفر
جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC)	۷۹.۲۴ میلیارد دلار	۱۰۴ میلیون نفر
لیبریا	۵.۰۵ میلیارد دلار	۵.۴ میلیون نفر
یمن	۱۶.۲۲ میلیارد دلار	۳۵.۰۸ میلیون نفر
ماداگاسکار	۱۸.۱ میلیارد دلار	۲۵.۶ میلیون نفر

ISNA

برش

قوزی که بالای قوز میراث فرهنگی آمد!

این روزها سلبریتی‌ها و بلاگرهای حفاری در خاکی باز و گنج جو، مثل ریختک روی آثار تاریخی ایران زمین افتاده و دارند در فضای مجازی و در کمال بلاهت و سفاهت، چپاول و نابودی تاریخ این مرز و بوم را ترویج می‌کنند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از قدس، چالش حفظ و نگهداری آثار تاریخی در کشورمان، چیز تازه‌ای نیست. زیرخاکی‌بازان و جست‌وجوگران گنج‌های خیالی یا واقعی هم تهدید جدیدی برای آثار باستانی و میراث فرهنگی ما به حساب نمی‌آیند.

این روزها سلبریتی‌ها و بلاگرهای حفاری در خاکی باز و گنج جو، مثل ریختک روی آثار تاریخی ایران زمین افتاده و دارند در فضای مجازی و در کمال بلاهت و سفاهت، چپاول و نابودی تاریخ این مرز و بوم را ترویج می‌کنند.

مگر کوره آجرپزی بود؟

ماجرای اسفبار اوایل بهمن امسال را که یادتان نرفته؟ یک بلاگر در اطعه شیرین کاری‌های فلانی و ولی و برای پیدا کردن مخاطب، بیشتر، قلعه هزار و ۵۰۰ سالهای را در اعلی آتش زد.

آنقدر اثر اینکه جناب سلبریتی بعد از دستگیر شدن در کمال بلاهت گفت: «فکر کردم اینجا کوره آجرپزی مخروبه است!» اخیر گزاری «اخذ شجره» در پاره شدت گرفتن فعالیت حفاری‌های غیرمجاز و تبلیغ و ترویج گنج‌یابی در فضای مجازی نوشت: «یکی از پدیده‌های نگران کننده‌ای که در سال‌های اخیر بشدت افزایش یافته، حفاری‌های غیرمجاز برای یافتن گنج است. یکی از مهم‌ترین مواردی که در روزهای گذشته شاهد آن بودیم، و تلفات جانی نیز به همراه داشت، حادثه‌ای بود که در یکی از استان‌های کشور رخ داد.

در این حادثه عده‌ای با استفاده از ابزارهای غیرمجاز اقدام به حفاری در مناطق تاریخی و باستانی کردند، این کار موجب آسیب جدی به بافت تاریخی منطقه و همچنین از دست رفتن جان حفار شد.

آسیب‌های ناشی از حفاری‌های غیرمجاز، آتش‌سوزی‌های عمدی و تبلیغات نامناسب در زمینه گنج‌یابی و فروش آثار تاریخی، مشکلات جدی برای حفظ میراث فرهنگی ایران به وجود آورده که لازم است مسئولان و نهادهای مربوط با جدیت بیشتری به نظارت بر فعالیت‌های غیرمجاز در این زمینه پرداخته و اقدام‌هایی پیشگیرانه‌ای را برای جلوگیری از تخریب آثار تاریخی اتخاذ کنند.»

وسوسه گنج

حفارهای غیرمجاز سال‌های سال است با هدف یافتن گنج‌های پنهان، در مناطق و محوطه‌های تاریخی و باستانی، زیر زمین، دور از چشم من و شما، نقب و کانال می‌زنند و دمار از روزگار آثار باستانی، گنج‌های واقعی تاریخ یک ملت، می‌آورند.

تازگی‌ها اما بلاگرها و سلبریتی‌های حفار، زیر زمین را رها کرده و در فضای مجازی مشغول ترغیب و وسوسه دیگران برای بدست آوردن گنج هستند و از لایسن راه پول زیادی هم به جیب می‌زنند. خیالی از جوقان هم بر اثر تبلیغ‌های آنچنانی فضای مجازی، دست به بیل و کلنگ می‌شوند و نتیجه‌ا جان خودشان بلکه میراث فرهنگی کشور را به خطر می‌اندازند. واضح است که ایران به‌عنوان یک کشور با تاریخ و فرهنگ غنی، نیازمند همکاری همه‌جانبه مردم، مسئولان و متخصصان برای حفاظت از آثار تاریخی خود است. در غیر این صورت ممکن است در آینده‌ای نه چندان دور، بخش‌های مهمی از هویت فرهنگی خود را از دست رفته ببینیم.

بلاگرها و فضای مجازی هم با چنین سبک و سیاقی دارند برای میراث فرهنگی ایران که مشکلات زیادی گریبانگیر آن بوده است، دردسرهای نازه‌ای آفریدند و دروقع ماجرای برخی سلبریتی‌ها و فعالیت‌های به ظاهر باستان‌شناسانه آن‌ها درست مثل حکایت «قوز بالا قوز» شده است که در قصه‌های قدیمی ایرانی خوانده‌اید.